

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

مسئله 34 تحرير الرسيله

امام خميني (قدس سره) در مسئله 34 می فرماید:

الحج البذلي مجز عن حجة الإسلام سواء بذل تمام النفقة أو متممها، و لو رجع عن بذله في الأثناء و كان في ذلك المكان متمكناً من الحج من ماله و جب عليه، و يجزيه عن حجة الإسلام إن كان واجداً لسائر الشرائط قبل إحرامه، و إلا فاجزاؤه محل إشكال.<sup>[1]</sup>

در این مسئله دو مطلب مورد بحث قرار می گیرد؛ یک مطلب این که آیا حج بذلی مجزی از حجة الاسلام است یا خیر؟

فرع اول: اجزاء حج بذلی از حجة الاسلام

اگر کسی خودش پول ندارد که حج برود اما دیگری مالی را به او بذل کرده و گفت: با این پول حج برو، نفقه حج او را داد و او هم حج را انجام داد، آیا این مجزی است یا مجزی نیست؟ تقریباً قریب به اتفاق فقها قائل به اجزاءند و ما در میان فقها کسی را نداریم که قائل به عدم اجزاء باشد مگر شیخ طوسی (قدس سره) در کتاب استبصار، اما در کتاب تهذیب مرحوم شیخ نظر دیگری دارد و اگر تهذیب بعد از استبصار نوشته باشند عدول از آن نظر هست و در نتیجه نظر شیخ طوسی (قدس سره) هم مثل سایر فقها می شود. مرحوم شیخ می فرماید: «إن أيسر بعد ذلك»<sup>[2]</sup>؛ اگر بعداً خودش پول پیدا کرد مستطیع است و باید حج انجام بدهد، اما قریب به اتفاق می گویند این مجزی است و عنوان حجة الاسلام را دارد و بعداً که خودش پول پیدا کند لازم نیست حج را انجام بدهد.

غیر از مسئله اجماع (که مسلماً در ما نحن فيه اجماع وجود دارد)، اینجا در دو جهت دیگر نیز باید بحث کرد: (1) یکی از حیث ادله عامه در حج بذلی، (2) دوم از حیث روایاتی که مربوط به اجزاء و عدم اجزاء است؛ یعنی ما در روایات حج بذلی دو طایفه روایات داریم: یک طایفه روایاتی است که به صورت کلی می گوید: اگر کسی آمد پول را به عنوان حج به شما بخشیده و بگوید: «حُجَّ و علی نفقتک»، اینجا حج بر شما واجب می شود و مستطیع می شوید، یا اگر کسی بر شما عرض حج کرد مستطیع می شوید، این یک دسته روایات که از آن تعبیر به روایات عامه می کنیم، دسته دوم روایاتی است که در آن مسئله اجزاء و عدم اجزاء مطرح شده است.

در میان روایات حج بذلی دو روایت مهم داریم:

روایت اول: صحیحہ علاء بن رزین

یکی صحیحہ علاء بن رزین از محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَوْلُهُ تَعَالَى وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا قَالَ: يَكُونُ لَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ قُلْتُ: فَإِنْ عُرِضَ عَلَيْهِ الْحَجُّ فَاسْتَحْيَا؟ قَالَ: هُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ وَلَمْ يَسْتَحْيِ وَلَوْ عَلَى حِمَارٍ أَجْدَعُ أَبْتَرُ، قَالَ: فَإِنْ كَانَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْشِيَ بَعْضًا وَيَرْكَبَ بَعْضًا فَلْيَفْعَلْ.<sup>[3]</sup>

در این روایت راوی درباره این آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» سؤال کرده است. حضرت فرمود: «يَكُونُ لَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ»، «مَنِ اسْتَطَاعَ» یعنی یک چیزی داشته باشد که با آن حج برود. محمد بن مسلم عرض می‌کند: اگر بر کسی حج عرضه بشود و او استحیا کند؟ حضرت فرمود: او نیز از زمره کسانی است که «مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» در مورد او صادق است.

این روایتی است که قبلاً سنداً و دلالةً مفصل مورد بحث قرار دادیم. در روایت عبارت: «من عرض عليه الحج» آمده که این عبارت را به معنای «من بذل نفقة الحج إلى شخص» گرفته‌اند؛ یعنی باذلی که نفقه حج را به دیگری بدهد می‌شود «عرض عليه الحج» که البته قبلاً ما معنای دیگری کردیم که اتفاقاً آن معنا در این بحث ثمره بسیار خوبی پیدا می‌کند، ولی وقتی روایت را به حج بذلی معنا می‌کنیم «عرض عليه الحج»؛ یعنی نفقه حج را بذل کرده است. امام (علیه السلام) می‌فرماید: «هو مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ»؛ یعنی «مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ» در همین آیه شریفه «من استطاع إليه سبيلاً»، این می‌شود حجة الاسلام؛ یعنی اگر کسی که «عرض عليه الحج» و حج بذلی انجام داد این عنوان حجة الاسلام را دارد. این روایت به خوبی دلالت بر این مدعا دارد.

روایت دوم: مرسله شیخ مفید (قدس سره)

روایت دوم هم روایت مرسله‌ای است که شیخ مفید (قدس سره) در کتاب مقنعه بیان کرده و آن این است که «من عرضت عليه نفقة الحج فاستحى»؛ کسی که نفقه حج بر او عرضه شود و استحیا کند، «فهو ممن ترك الحج مستطيعاً إليه السبيل»<sup>[4]</sup>؛ چنین شخصی از زمره کسانی است که مستطیع بوده و ترک حج کرده است. این روایت هم به خوبی دلالت بر همین مدعا دارد. لذا از حیث ادله عامه هیچ بحثی وجود ندارد که حج بذلی مجزی از حجة الاسلام است؛ یعنی ما باشیم و آن عناوین عامی که در استطاعت بذلی آمده به وضوح دلالت بر اجزاء دارد.

روایت خاصه پیرامون اجزاء و عدم اجزاء

بحث مهم چند روایتی است که به صورت مختلف آمده است، دو طایفه روایات داریم که در بعضی از این روایات مسئله اجزاء مطرح است و در بعضی دیگر مسئله عدم الاجزاء مطرح است.

طایفه‌ای که دلالت بر اجزاء دارد دو روایت را باید بیان کنیم:

#### روایت اول: صحیحہ معاویہ بن عمار

وَبِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) رَجُلٌ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَحَجَّ بِهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ أَ يُجْزِيهِ ذَلِكَ عَنْهُ عَنْ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ أَمْ هِيَ نَاقِصَةٌ قَالَ بَلْ هِيَ حَجَّةٌ تَامَةٌ.<sup>[5]</sup>

نخستین روایت، صحیحہ معاویہ بن عمار است که قبلاً سنداً و دلالتاً بررسی کردیم، اما الآن از یک جهت می‌خواهیم استفاده کنیم. راوی می‌پرسد: کسی پولی ندارد و یکی از برادران دینی‌اش او را همراه خودش به حج می‌برد، می‌گوید ما داریم می‌رویم حج تو هم بیا همراه ما برویم، از امام (علیه السلام) می‌پرسند: آیا این حج مجزی از حجة الاسلام است یا این که ناقص به شمار می‌آید؟ حضرت در جواب می‌فرماید: این حج تمامی بوده و ناقص نیست. وقتی امام (علیه السلام) می‌فرماید: «هی حجة تامة»، تام نه این که یعنی «تامة من حيث الاجزاء و الشراط»، بلکه «تامة» از حیث اجزاء از حجة الاسلام؛ چون سؤالش از اجزاء است.

یک فعل مستحبی هم که انجام می‌دهد می‌گوید تامة، کسی که یک فعل نیابتی انجام می‌دهد می‌گوید تامة، اما فایده‌ای ندارد، «تامة» در اینجا یعنی «مجزیة» و «ناقصة»؛ یعنی مجزی نیست و باید سال بعد بیاورد.

#### روایت دوم: صحیحہ جمیل بن دراج

وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي رَجُلٍ لَيْسَ لَهُ مَالٌ حَجَّ عَنْ رَجُلٍ أَوْ أَحَجَّهُ غَيْرُهُ ثُمَّ أَصَابَ مَالًا هَلْ عَلَيْهِ الْحَجُّ فَقَالَ: يُجْزِي عَنْهُمَا جَمِيعاً.<sup>[6]</sup>

دومین روایت، صحیحہ جمیل بن دراج است. یک کسی خودش پول ندارد اما از طرف دیگری حجی را انجام بدهد یا این که دیگری او را به حج می‌برد (در فرض اولش ظاهرش این است که خودش پول ندارد اما نیابت از دیگری می‌کند، اما در فرض دوم این است که دیگری خود او را حج می‌برد)، بعد هم آن مرد اول و هم این مرد دوم مال پیدا می‌کند (یعنی در جایی که خودش پول نداشته و برای دیگری حج انجام داده اکنون مالی به دست آورده است، در جایی که دیگری او را برای حج برده و الآن مالی به دست آورده)، آیا حج بر او واجب است؟ حضرت می‌فرماید: «یجزی عنهما جمیعاً»، حال بحث در این است که این ضمیر در «عنهما» به چه چیز برمی‌گردد؟

به نظر ما «یجزی عنهما»؛ یعنی در آن فرض اول کسی پول نداشته و از طرف دیگری حجی را انجام می‌دهد «یجزی عن المنوب عنه»، در دومی که «أَحَجَّهُ غَيْرُهُ»؛ یعنی مجزی از خودش است. لذا این که امام (علیه السلام) می‌فرماید: «یجزی عنهما»؛ یعنی «عن المنوب علیه فی الفرض الاول و عن نفسه فی الفرض الثاني». در این صورت شاهد بر مدعای بحث ما می‌شود، بگوئیم در فرض دوم یعنی «أَحَجَّهُ غَيْرُهُ» که دیگری او را حج برد، «ثم أصاب مالاً»، امام (علیه السلام) می‌فرماید: چنین شخصی این حجی که انجام داده مجزی است و دیگر نیازی به اعاده ندارد و این مدعا را اثبات می‌کند.

دیدگاه محقق خویی (قدس سره) درباره روایت دوم

مرحوم خویی می‌فرماید: «یحتمل عود الضمیر فی قوله «عنهما» إلی ما أتى به من الحج و الی ما لم یأت به بمعنی أن ما حجه یجزی و یكون صحیحاً و یجزی أيضاً عن الحج إذ استطاع و أیسر أى لا یجب علیه الحج ثانیاً إذا أیسر»؛ ایشان ضمیر «عنهما»

را به شخص نمی‌زند، بلکه می‌گوید: به این حجّی که آورده شده و این حجّی که آورده نشده: «ما أتى به من الحج و ما لم يأت به»؛ این حجّی که الآن دیگری او را حج برده و حج انجام داده، و نسبت به این که آن حجّی که «إذا أيسر و لم يأت»، آن هم فرد دوم می‌شود.

به نظر ما این احتمال بسیار خلاف ظاهر است، اولاً نسبت به آنچه «لم يأت»، إجزاء یعنی چه؟ می‌گوییم اینکه آورده «ما أتى به من الحج»، می‌گوییم مجزی از حجة الاسلام است، اما «بالنسبة إلى ما لم يأت به» اصلاً اجزاء معنا ندارد.

ایشان دوباره می‌فرماید: «و يحتمل عوده و ارجاعه الى الشخصين»؛ در احتمال اول بحث شخص را مطرح نمی‌کنند، اما در احتمال دوم می‌گویند: «عنهما» را به دو شخص برگردانیم، «أى النائب و المبدول له»، بگوئیم روایت می‌گوید: در فرض اول این بود که «لم يكن له مالٌ و حجّ عن غيره»، که این حج می‌شود حج نیابتی، بگوئیم این نائب که حج انجام داد «يجزى عنه»، دومی که «احجّه غيره»؛ غیر او را برده و خودش بشود مبدول له، این هم مجزی است، منتهی بگوئیم این روایت می‌گوید: اگر کسی نیابتاً برای دیگری حجّی انجام داد مجزی از حجة الاسلام خودش هم هست، در حالی که دلیل دیگر بعداً می‌آید این را خارج می‌کند و می‌گوید: اگر نائب بعداً خودش پول‌دار شد باید حجة الاسلامش را انجام بدهد.<sup>[7]</sup>

به نظر ما این احتمال نیز بسیار خلاف ظاهر است. روایت می‌گوید: «رجلٌ لم يكن له مالٌ و حجّ عن رجلٍ يجزى»؛ یعنی «يجزى عن المنوب عنه»، «احجّه غيره ثم أصاب مالا»؛ یعنی از خودش کافی است و لازم نیست اگر بعداً پول پیدا کرد حجة الاسلام انجام بدهد؛ یعنی در احتمال دوم، در قسمت دوم با ایشان مشترکیم، اما در فرد اول ایشان ضمیر را به نائب برگرداند در حالی که به منوب عنه برمی‌گردد.

دیدگاه صاحب وسائل (قدس سره)

ایشان سه احتمال را ذکر کرده و می‌فرماید:

1. «يحتمل كون الاجزاء حقيقتاً بالنسبة إلى من حجّ عنه (يعنى منوب عنه) مجازاً بالنسبة إلى النائب»؛ یعنی بگوئیم نسبت به منوب عنه استعمالش حقیقی است و نسبت به نائب مجازی است. اشکال این سخن آن است که چرا نسبت به نائب بیاورید فقط باید نسبت به منوب عنه بیاورید!

2. «يحتمل عود الضمير فى قوله «عنهما» الى الرجلين المنوب عنهما دون النائب»؛ احتمال دوم این است که ضمیر «عنهما» به آن رجلینی برگردد که «المنوب عنهما دون النائب». این هم اشکالش آن است که در فرض دوم اصلاً نیابت نیست که بخواهیم بگوئیم هر دو به منوب عنه برمی‌گردد.

3. «و يحتمل الحمل على الإنكار»؛ بگوئیم امام (علیه السلام) به صورت سؤالی فرموده: «يجزى عنهما جميعاً»؛ یعنی «هل يجزى عنهما جميعاً؟!»؛ یعنی امام (علیه السلام) به سائل می‌گویند: چه سؤالی است که تو می‌کنی در هیچ کدام مجزی نیست.<sup>[8]</sup>

دیدگاه والد معظم (قدس سره)

مرحوم والد ما هم کلام صاحب وسائل را می‌آورند و هم کلام مرحوم خوئی را، اما اشکالی نمی‌کنند و بعد می‌فرماید: حق این است که «عنهما» اجمال دارد و وقتی هم که اجمال دارد نمی‌توانیم این را به عنوان دلیل برای اجزاء در این روایت قرار بدهیم<sup>[9]</sup>، ولی همان طور که ما عرض کردیم انصافش هیچ اجمالی ندارد.

دو فرض در روایت سؤال شده: «رجل لم یکن له مال و حج عن رجل»، می‌گوید: اگر بعداً مالی به دست آورد مجزی از آن منوب عنه است. به نظر ما روایت اجمال نداشته و ظهور در این مطلب دارد و این روایت دلالت بر اجزاء در حج بذلی دارد.

#### طایفه دوم: روایات دال بر عدم اجزاء

از جمله روایاتی که دلالت بر اجزاء دارد تاکنون دو روایت در حج بذلی خواندیم که دلالت بر اجزاء دارد، طایفه دوم روایاتی است که دلالت بر عدم اجزاء دارد و اینجا هم دو روایت را می‌خوانیم.

روایت اول: حدیث فضل بن عبدالملک

وَعَنْ حُمَيْدِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي بَانٍ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَحَجَّ بِهِ أَنْاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ أَقْضَى حَجَّةَ الْإِسْلَامِ قَالَ نَعَمْ فَإِنْ أُيْسِرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَعَلَيْهِ أَنْ يَحُجَّ قُلْتُ هَلْ تَكُونُ حَجَّتُهُ تِلْكَ تَامَةً أَوْ نَاقِصَةً إِذَا لَمْ يَكُنْ حَجٌّ مِنْ مَالِهِ قَالَ نَعَمْ قُضِيَ عَنْهُ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ وَتَكُونُ تَامَةً وَ لَيْسَتْ بِنَاقِصَةٍ وَإِنْ أُيْسِرَ فَلْيَحُجَّ الْحَدِيثُ.<sup>[110]</sup>

راوی از امام صادق (علیه السلام) می‌پرسد: یک کسی مالی ندارد، اما گروهی از اصحاب او را همراه خودشان حج بردند، آیا حجة الاسلام را انجام داده است؟ حضرت فرمود: بلی، حجة الاسلام را انجام داده است، اما اگر بعداً خودش پول پیدا کرد «فعليه أن يحج»؛ یعنی این که آن حجی که انجام داده مجزی نیست! بعد سائل می‌گوید: «قلت هل تكون حجته تلك تامة أو ناقصة إذا لم يكن حج من ماله»؛ آن که همراه خود بردند و چنین حجی انجام داده تام است یا ناقص؟ حضرت فرمود: «قضى عن حجة الاسلام»، در گذشته نیز گفتیم که در این روایت «عنه» دارد که باید «عن» باشد، در بعضی از تعبیر دارد «قضى عنه عن حجة الاسلام»، اما امام (علیه السلام) می‌فرماید: «و تكون تامة و ليست بناقصة و إن أيسر فليحج»؛ آن حجی هم که انجام داده ناقص نیست تام هست، ولی اگر بعداً پول پیدا کرد باید حج را انجام بدهد.<sup>[111]</sup>

این روایت به خوبی دلالت دارد که کسی که دیگران با خودشان به حج ببرند که مشهور این را از مصادیق حج بذلی قرار داده‌اند می‌گویند: بر اساس این روایت در حج بذلی اگر کسی تا آخر عمرش پول پیدا نکرد هیچ، اما اگر پول پیدا کرد باید حج برود، این معنایش عدم الاجزاء است.

روایت دوم: حدیث ابوبصیر

وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا مُعْسِرًا أَحْبَبَهُ رَجُلٌ كَانَتْ لَهُ حَجَّةٌ فَإِنْ أُيْسِرَ بَعْدَ ذَلِكَ كَانَ عَلَيْهِ الْحَجُّ الْحَدِيثُ.<sup>[112]</sup>

سند و دلالت این روایت را در گذشته مورد بررسی قرار دادیم. حضرت می‌فرماید: اگر یک شخصی است که دستش خالی است و کس دیگری او را به حج فرستاد و یا همراه خودش برد، حجی که انجام داده حجة تامة است، اما اگر بعد پول پیدا کرد باید حج را انجام بدهد.

این دو طایفه روایات با هم به حسب ظاهر تعارض دارند، آن طایفه اولی می‌گوید مجزی است، اما طایفه دوم می‌گوید: مجزی

نیست. باید دید جمع بین این دو طایفه چیست؟ به نظر من جامع‌ترین جایی که این جمع‌ها ذکر شده در کتاب تفصیل الشریعه مرحوم والد ما آمده است که پنج راه برای جمع ذکر کرده است، ولی توصیه می‌کنم قبل از این‌که این پنج وجه را مطالعه کنید خودتان فکر کنید ببینید برای رفع تعارض و جمع بین این دو طایفه چه چیزی به ذهنتان خطور می‌کند.

### و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

- 
- [1] □ تحرير الوسيلة؛ ج1، ص: 378، مسئله 34.
- [2] □ الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج2، ص: 144.
- [3] □ التهذيب 5-3-4، و الاستبصار 2-140-456؛ وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 39-40، ح14185-1.
- [4] □ المقنعة (للشيخ المفيد)، ص: 448.
- [5] □ التهذيب 5-7-17، و الاستبصار 2-143-468؛ وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 40، ح14186-2.
- [6] □ الفقيه 2-423-2870؛ وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 57، ح14231-6.
- [7] □ موسوعة الإمام الخوئي، ج26، ص: 141-140.
- [8] □ «أقول: يَحْتَمِلُ كَوْنُ الْإِجْزَاءِ حَقِيقَةً بِالنِّسْبَةِ إِلَى مَنْ حَجَّ عَنْهُ مَجَازاً بِالنِّسْبَةِ إِلَى النَّائِبِ وَ يَحْتَمِلُ عَوْدُ الضَّمِيرِ فِي قَوْلِهِ عَنْهُمَا إِلَى الرَّجُلَيْنِ الْمُنُوبِ عَنْهُمَا دُونَ النَّائِبِ وَ يَحْتَمِلُ الْحَمْلُ عَلَى الْإِنْكَارِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ وَ تَقَدَّمَ مَا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ وَ يَأْتِي مَا يَدُلُّ عَلَيْهِ.» وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 57.
- [9] □ «أقول مع وجود الإجمال في الجواب من جهة مرجع ضمير التثنية لا مجال للإشكال في دلالتها على الاجزاء في المقام و انه لا يجب على المبدول له الحج ثانيا كما هو ظاهر.» تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - الحج، ج1، ص: 206.
- [10] □ الكافي 4-274-2؛ وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 41، ح14190-6.
- [11] □ نکته: در سند این روایت عبارت «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا» آمده که در ظاهر موجب ارسال سند و سقوط سند از حیث اعتبار می‌شود، اما به نظر ما بین عبارت «عن رجلٍ»، «عن بعض اصحابنا» و امثال اینها با عبارت: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا» تفاوت وجود داشته و ذکر این عبارت در سند موجب ضعف آن نمی‌شود؛ زیرا نشان‌گر آن است که راوی از گروهی از راویان امامیه نه فقط از یک راوی روایت نقل کرده است. لذا سند این روایت موثق و معتبره می‌باشد.
- [12] □ الكافي 4-273-1؛ التهذيب 5-9-22، و الاستبصار 2-144-470؛ الفقيه 2-422-2867؛ وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 57، ح14230-5.